

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The Cradle

فشار پاسخ‌ندادن ایران به اسرائیل

از زمانی که اسرائیل، اسماعیل هنیه، رهبر سابق حماس را در تهران هدف ترور قرار داد، تحلیل‌های مختلفی در این‌باره که ایران چطور به شکلی استراتژیک به اسرائیل پاسخ خواهد داد، منتشر شده است. برخی از مقامات ایرانی متعهد شده‌اند که پاسخ ایران شدید خواهد بود و حتی رهبری ایران نیز اعلام کرد که ایران خون‌خواهی را وظیفه خود می‌داند. با گذر زمان، برای آن دسته از افرادی که با شیوه‌های عملیاتی ایران آشنایی نداشتند روشن شد که ایران بی‌ملاحظه و عجولانه اقدام نخواهد کرد. در عوض، پاسخ هماهنگ محور مقاومت در منطقه حساب‌شده و استراتژیک خواهد بود. علی‌محمد نائینی، سخنگوی سپاه پاسداران ایران ماه گذشته اعلام کرد: «زمان به نفع ما است و دوره انتظار برای این پاسخ ممکن است طولانی باشد.» علی باقری کنی، سرپرست وقت وزارت امور خارجه ایران نیز در اظهارات مشابهی اعلام کرد که تلافی ایران در زمان مناسب و به روش مناسب انجام خواهد شد. فادی قران، تحلیلگر مسائل عربی پس از پاسخ ایران به اسرائیل در ماه آوریل نوشت که استفاده ایران از سلاح‌های متعارف، تل‌آویورا مجبور کرد تا عملکرد سامانه دفاع موشکی خود را نشان دهد و این آشکارسازی، اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی را در اختیار ایران گذاشت. چند ماه قبل از پاسخ مستقیم ایران به اسرائیل، حمله‌ای به پایگاه آمریکایی برج ۲۲ در مرز سوریه و اردن انجام شد که به کشته شدن سه آمریکایی و زخمی شدن ۳۵ نفر دیگر انجامید. سپس چند روز قبل از ترور هنیه در تهران، انصارالله یمن یک حمله پهپادی به هدفی در نزدیکی سفارت آمریکا در تل‌آویو انجام داد که در آن یک اسرائیلی کشته و ۱۰ نفر زخمی شدند. هر دو حمله در چارچوب استراتژی ایران قرار می‌گیرد که هدفش، حمله به زیرساخت‌های امنیتی، نظامی و انرژی اسرائیل است. این تاکتیک‌ها با این هدف طراحی می‌شوند تا نه‌تنها به منابع اسرائیل ضربه وارد آورند بلکه موجی از شوک و ترس را در سراسر اسرائیل به راه بیندازند. این تاکتیک‌ها در چارچوب جنگ شناختی ارزیابی می‌شوند. متحدان ایران در منطقه پیشتر توانایی خود را در مختل کردن زیرساخت‌های حیاتی انرژی اسرائیل نشان داده‌اند. در سال ۲۰۲۲، حزب‌الله لبنان یک حمله پهپادی مستقیم را به میدان گازی کاریش انجام داد. اسرائیل در رهگیری این حملات با مشکل مواجه شد و این تهدید همچنان برای اسرائیل پابرجا است. وابستگی اسرائیل به سکوهای گازی به‌خصوص سکوهای تمر، کاریش و لویاتان که هفتاد درصد گاز مورد نیاز برای تولید برق اسرائیل را تأمین می‌کنند موجب می‌شود که اسرائیل در این خصوص بسیار آسیب‌پذیر باشد. آنگونه که یکی از مقامات صنعت انرژی اسرائیل عنوان کرده، «چاه‌های نفت بسیار حساس هستند و وقتی که یک چاه فعال است، می‌تواند به یک بمب ساعتی تبدیل شود.» کنترل اسرائیل بر بنادر استراتژیک، به‌خصوص بندری که نزدیک تنگه باب‌المندب واقع شده‌اند، یکی دیگر از نقاط آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند. ورود به دریای سرخ برای تجارت جهانی از اهمیت زیادی برخوردار است و رخداد اخیر ثابت کرده که این منطقه یکی دیگر از میدان‌های استراتژیک نبرد برای ایران است. ورود یمن به درگیری اسرائیل و فلسطین و توانایی انصارالله در خصوص مسدود کردن مسیر کشتی‌هایی که عازم بنادر اسرائیل هستند، به شدت بر اقتصاد اسرائیل اثر منفی گذاشته است. پس از ترور هنیه توسط اسرائیل، تل‌آویو سعی کرد این رخداد را یک عملیات امنیتی جلوه دهد اما نگاه ایران به این اقدام یک تجاوز نظامی به خاکش است که تمامت ارضی ایران را نقض می‌کند و شایسته پاسخ مناسب است. فشارهای داخلی در کنار تهدیدهای مرتبط با تنش‌های خارجی اسرائیل را در وضعیت بسیار بدی قرار داده است. حس گسترده‌ای در میان اسرائیلی‌ها ایجاد شده و باور آنها مبنی بر اینکه دیگر نمی‌توانند تحت خطر تهدید و حمله دائمی از جنوب و شمال زندگی کنند، بسیار شدت یافته است و هر روز که می‌گذرد و ایران پاسخی به اسرائیل نمی‌دهد، این فشار بر اسرائیل بیشتر و بیشتر می‌شود.

دیپلماسی

DIPLOMACY



قیمب‌زدایی از استعمار؟

نقدی بر روایت هم‌میهن درباره قرارداد ۱۹۱۹



کوروش احمدی

دیپلمات سابق ایران در سازمان ملل



روزنامه هم‌میهن در مورخ ۱۱ شهریور ۴۰۳ مقاله‌ای تحت عنوان «وثوق الدوله و لرد کرزن در قرارداد ۱۹۱۹ به دنبال چه بودند؟ تحت‌الحمایگی یا تلاش برای نواسازی» به قلم آقای داود دشتیبانی منتشر کرده است. دلیل اصلی نوشتن شرحی بر این مقاله تلاش بی‌سابقه‌ای است که طی یکی دو دهه اخیر از سوی افرادی برای قبیح‌زدایی از استعمار به‌طور عام و اقدامات استعماری علیه ایران طی سده‌های نوزده و بیست به‌طور خاص در جریان بوده است. اگرچه ملاحظاتی در مورد این یادداشت آقای دشتیبانی دارم، اما با توجه به مطالب ارزنده‌ای که قبلاً از ایشان خوانده‌ام، البته ایشان را در زمره افراد نمی‌دانم. تنها مقاله ایشان را فرصتی برای پرداختن به این مهم یافتم. افراد مورد اشاره که در پی قبیح‌زدایی از استعمارند، یا از سابقه دو قدرت استعماری روس و انگلیس در ایران بی‌اطلاع‌اند و اساساً کار آنها تاریخ نیست، یا آگاهانه سعی در تحریف تاریخ و توجیه استعمار در گذشته دارند. آنها تلاش دارند که هر گونه اشاره به ستم استعمار در گذشته ایران را مشابه غرب‌ستیزی و شعارزدگی بی‌حاصل چند دهه اخیر قلمداد کرده و به تخطئه و تمسخر آن بپردازند. ویژگی کار این افراد این است که هیچگاه مطلب مکتوب و مستند و مستدلی در ارتباط با مدعای خود ارائه نمی‌کنند. لذا، روشن نیست که

آیا آنها از چهار جنگ تمام‌عیاری که روس و انگلیس در قرن نوزدهم به ایران تحمیل کردند، از قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ که در آنها ایران را بین خود تقسیم کردند، از اولتیماتوم روس یا حمایت انگلیس به ایران برای اخراج مورگان شوستر و اعزام همزمان ۱۲ هزار سرباز روسی به ایران برای اجرای اولتیماتوم، از توافق روس و انگلیس با هم در ۱۹۱۵ که هر یک ۱۱ هزار سرباز در خاک ایران داشته باشند، از حضور ۴ ساله ۱۲ هزار سرباز روس در شمال و غرب ایران و شش هزار سرباز انگلیس در جنوب ایران، از اقدام روس‌ها برای مستعمره کردن مناطق شمالی ایران و استقرار کلنی‌های روسی، از غارت منابع نفتی ایران توسط شرکت تحت کنترل دولت انگلیس و... مطلع هستند یا خیر. البته محاسبات این اشخاص نادرست نیست. آنها روی خستگی مردم از شعارهای غرب‌ستیزانه بی‌هدف و خسارت‌بار در چند دهه اخیر برای جلب توجه مخاطبان بی‌اطلاع از تاریخ حساب می‌کنند و امیدوارند با تحریف تاریخ معاصر آن را به ابزاری برای پیشبرد علائق سیاسی امروز خود تبدیل کنند. کار آنها تاریخ‌خوانی نیست، بلکه تاریخ‌پریشی و وارونه‌خوانی تاریخ است.

قرارداد ۱۹۱۹ در شرایطی مطرح شد که انگلیس به دلیل خروج روسیه، آلمان و عثمانی از سیاست ایران به دلیل انقلاب و شکست در جنگ اول موقعیتی انحصاری در ایران یافته بود. در شمال و جنوب ایران مجموعاً ۱۲ هزار سرباز انگلیسی حضور داشتند. هدف انگلیس در این شرایط تبدیل ایران به یک کشور تحت‌الحمایه در غیاب رقیب بود. تمرکز انگلیس بر ایران به این دلیل بود که در زنجیره‌ای از موجودیت‌های

سیاسی از مدیترانه تا پامیر، ایران از نظر لندن ضعیف‌ترین حلقه و ناتوان از اداره خود بود. اگرچه تحت‌الحمایه بودن ایران در آن شرایط در عمل حاصل بود، اما بی‌ثباتی اوضاع و ترس از آینده، موجب شده بود تا انگلیس درصدد رسمیت دادن به وضعیت تحت‌الحمایگی ایران برآید و از این طریق هم مسیر ایران بر روی رقبای استعمارگر برای رسیدن به هند را ببندد و هم «کمر بند بیداشتی» در اطراف شوروی را که بقیه بخش‌های آن تکمیل شده بود، تکمیل کند. قرارداد ۱۹۱۹ در صورتی که نهایی می‌شد، به انگلیس امکان می‌داد تا مالیه و قشون ایران را در اختیار بگیرد و از این طریق سایر بخش‌های دولت را نیز به‌طور کامل کنترل کند.

مقاله آقای دشتیبانی عمدتاً بر خوردی همدلانه با نظرات وثوق الدوله، رئیس‌الوزرای وقت و عامل اجرایی قرارداد، دارد. توصیف نویسنده از قرارداد ۱۹۱۹ این است که «قرارداد بر استقلال ایران تأکید داشت، اما [در آن] روابط نزدیک‌تر سیاسی و نظامی پیش‌بینی شده بود؛ حاوی ترتیباتی برای «تأمین مشاوران متخصص برای دولت ایران و همکاری بیشتر در تجارت و توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل و...» بود و قرار بود «وامی به مبلغ دو میلیون پوند از سوی بریتانیا برای پرداخت هزینه این اصلاحات» به ایران داده شود. نویسنده همچنین نظرات وثوق الدوله مبنی بر اینکه «ایران درهم شکسته که قادر به دفاع از خود نیست و طغیان و فحطی آن را در هم شکسته» را ذکر و اضافه می‌کند که قرارداد «یک راه‌حلی بود که برخاسته از منطق و برخورد با واقعیت‌ها تا خواسته‌های احساسی» و اینکه «با امکاناتی که ایران در اختیار داشت، استقلال امکان‌پذیر نبود» و اینکه از نظر وثوق الدوله «استقلال واقعی» تنها با حکمرانی خوب و تولید ثروت امکان‌پذیر است» و اینکه وثوق الدوله فردی «با تحصیلات و باهوش بود» و «در انقلاب مشروطه مشارکت فعال داشت» و غیره.

محتوای قرارداد ۱۹۱۹

آقای دشتیبانی به محتوای قرارداد نمی‌پردازد، الا اینکه قرارداد برای «انجام اصلاحات» بود. این در حالی است که تمرکز قرارداد بر امور مالی و نظامی بود. در ماده ۲ مقرر بود که انگلیس مستشارانی «به خرج دولت ایران» با «اختیارات متناسبه برای ادارات مختلف ایران» تهیه خواهد کرد. در ماده ۳ نیز از اعزام نظامیان انگلیسی به هزینه دولت ایران برای «تشکیل قوه متحدالشکلی» در ایران سخن رفته و اضافه شده که تصمیمات لازم «توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید» معین خواهد شد. پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ و بدون تصویب آن توسط مجلس که مطابق اصل ۱۴ قانون اساسی الزامی بود، اجرای این دو مقرر به تشکیل یک کمیسیون نظامی به ریاست ژنرال دیکسن و یک کمیسیون مالی به ریاست آرمیناژ اسمیت شروع شد. گزارش کمیسیون نظامی که در ۲۶ اسفند ۱۲۹۸ تکمیل شد، مقرر کرد که نیروهای نظامی متحدالشکل شوند و عده‌شان به ۸۰ هزار نفر برسد و در قشون ایران افسران از درجه سلطانی (سروانی) به بالا باید انگلیسی باشند و ایرانیان تا رتبه نایب‌اولی بالاتر نباید ترفیع یابند. گزارش کمیسیون بدون دخالت وزیر جنگ، مستقیماً تقدیم وثوق الدوله شد. دو تن از صاحب‌منصبان ژاندارمری ایران که عضو کمیسیون بودند، به عنوان اعتراض گزارش را امضا نکردند و یکی از آنها، کلنل فضل‌الله خان آق‌ولی، که در انگلستان تحصیل کرده بود و درجه سرهنگی داشت، روز اول فروردین ۱۲۹۹ در خانه‌اش خودکشی کرد. خبر این خودکشی انعکاس گسترده‌ای در کشور داشت و به عنوان اعتراضی به قرارداد و قرارگرفتن قشون کشور تحت فرماندهی انگلیس تعبیر شد. در اواخر فروردین افسران انگلیسی اداره ژاندارمری را ضبط کردند و خواستند اداره قزاقخانه را نیز ضبط کنند، اداره مذکور زیر بار نرفته و به افسران جواب دادند که بریگاد قزاق متعلق به شخص اعلیحضرت است و بدون اجازه شاه تحویل کسی نخواهیم داد. (بهار، ص ۷۳-۷۲) به همین ترتیب، کمیسیون مالیه نیز به ریاست آرمیناژ اسمیت کنترل مالیه ایران را در دست گرفت. مطابق ماده ۴ قرارداد نیز مقرر شد که دولت انگلیس برای «تأمین مالی اصلاحات طبق مواد ۲ و ۳ قرارداد» وامی به دولت ایران اعطا کند. در ارتباط با جزئیات این وام توافق مجزایی امضا شد که دایر بر اعطای یک وام ۲ میلیون پوندی طی ۲۰ قسط ۲۰ ساله با بهره ۷ درصد در ازای «تمام عواید گمرکات خلیج فارس» به‌عنوان ضمانت وام بود. این در حالی بود که عواید گمرکات جنوب همراه با تبتانی معمول انگلیس با مقامات فاسد ایرانی بسیار بیشتر از سالی ۱۰۰ هزار پوند می‌شد؛ خاصه آنکه در ماده شش قرارداد مقرر بود که کمیته مشترک ایرانی - انگلیسی برای بررسی و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی نیز تاسیس شود.

منظور از اصلاحاتی که آقای دشتیبانی از آن سخن می‌گوید شاید مفاد ماده پنجم باشد که در آن «تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی و وسائل حمل و نقل...» سخن رفته و از جمله به تأسیس خطوط آهن اشاره شده است. اما روشن است که بین این حرف‌ها تا اجرای آن چه فاصله عظیمی وجود داشت و در مقام اجرا نیز بعید است کسی تصور کند که انگلیس ممکن بود دنبال اصلاحاتی به سود منافع ملی ایران بوده باشد.

منافع ملی یا منافع شخصی

آقای دشتیبانی با اشاره به نظر همایون کاتوزیان مبنی بر اینکه کسانی که از توافقی حمایت کردند این کار را برای منافع